

# قدرت، غایت فی النفسه نظم جدید جهانے

## دکتر عطاء اللہ بیگدلی



مصاحبہ

با گذر زمان و مشاهده اتفاقاتی که در جهان در حال رخ دادن است، می توان ظهور نشانه هایی از نظمی جدی را در عالم شاهد بود. حال این نظم نوین جهانی از چه جنسی است؟ آیا این نظم برآمده از هویتی جدید و ماهیتی متفاوت از نظم قبلی است؟ آیا ریشه های تفکری این نظم جدید، می تواند تمدنی جدید بسازد؟ دکتر بیگدلی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع) طی مصاحبه ای که با مرکز مطالعات آمریکا داشتند، در رابطه با هویت های جدید تمدنی و نظم جدید جهانی، نظرات خود را بیان نمودند. در واقع، ایشان معتقدند که نظم جدید، هویتی مستقل از نظم کنونی ندارد، بلکه صورت و شکلی متفاوت از این نظم خواهد داشت.



بلکه بسیار مؤثر است؛ اما فضای کلی این است که در نهایت، چون در بنیاد خودش وحدت دارد، ما در دوره غیبت، سختی و دوره شدت، زندگی می‌کنیم و این صورت‌های مختلف، فقط ممکن است که گهگاه به ما امکان‌هایی بدهد که از شدتش کمتر شود یا به خاطر همین تحلیل و فهم پیشینی، این جهان، جهان‌ها، تمدن‌ها و صورت‌های جدیدی که می‌آید، می‌تواند برای ما مغتنم باشد.

نکته سوم اینکه ما به‌خصوص در ۳۰۰-۴۰۰ سال گذشته، یک نظم جدیدی را در دولت طاغوتی و باطل، شاهد بودیم که قبل از آن، چنین نظم‌هایی را نمی‌دیدیم؛ یعنی چنین آرایشی، نسبت‌هایی و ساختارهای اجتماعی را ندیده بودیم که این امر به چند کلان مؤلفه، وابستگی پیدا کرده است. در واقع، چند مفهوم پایه دارد که مفاهیم پایه آن، این نظم جدید را به ما نشان می‌دهد که البته ما آن‌ها را با عصر جدید غرب و به‌خصوص عصر سرمایه‌داری می‌شناسیم؛ یعنی این نظم جدید، یک نظم صنعتی سرمایه‌داری است. این نظم‌ها را چه چیزی سامان می‌دهد؟ غایت‌های اصلی که در این دوران اتفاق می‌افتد؛ یعنی هر دوره، یک غایت اصلی پیدا می‌کند که آن هدف و غایت اصلی، این سازمان اجتماعی را سازمان می‌دهد. در نگاه‌های توحیدی چون یک غایت است، یک نظم پیدا می‌کند اما در دولت‌های ابلیسی، به‌واسطه اینکه این اهداف و غایات متکثر است، ما نظم‌های مختلف می‌بینیم؛ یعنی وقت شما جامعه را نظم می‌دهید، آن‌هم به سمت اینکه قدرت بگیرد، یک‌بار به سمت رفاه شهروندی و یک‌بار به سمت سرمایه‌داری نظم می‌دهید. بار دیگر برای اینکه پول در بیاورید، نظم می‌دهید. یک‌بار نیز به‌عنوان صلح می‌گوید که آقا

بنده ابتدا قبل از اینکه بحث یک مقدار چارچوب پیدا کند، چند نکته کلی عرض می‌کنم:

نکته اول اینکه از منظر ادبیات دینی و روایی، به نظر می‌آید که می‌توانیم دو کلان نظم، دو تمدن یا دو جریان اصلی را در تاریخ متمایز کنیم؛ یعنی ما دو ابر فرایند داریم که با تمایل و با همدیگر، تاریخ را می‌سازند. زمانی که از نظم جدید سخن می‌گوییم، باید روشن کنیم که منظورمان از جدید کدام است؟ در واقع می‌خواهم بگویم در سطوح تحلیل مختلف، شما زمانی که سطح کلان تحلیل را در نظر می‌گیرید، هیچ نظم جدیدی نداریم، بلکه این‌ها نمودهای جدید از یک امر قدیمی هستند. در ذیل روایات، معمولاً برای نشان دادن این دو نظم از واژه دولت استفاده می‌شود؛ دولت حق، دولت‌الله، دولت آدم، دولت اسلام، دولت انبیاء و از آن‌سو، دولت ابلیس و دولت طواغیت. لذا نکته اول این‌ها است که باید به این سطح تحلیل کلان، توجه داشته باشیم و در واقع این دو جریان، دو نظم در جهان ساختند و در تعاملی که این دو باهم ایجاد می‌کنند، ساخته می‌شود.

نکته دوم اینکه در طول تاریخ غلبه با دولت حق نبوده است، جز در برهه‌های کوتاهی که دیگر شاهد صورت‌ها و نظم‌های جدیدی در دولت طاغوتی و ابلیسی هستیم؛ یعنی این وجه جدید بودن مسئله؛ اینکه بالاخره در این دوره‌ها، ممکن است که برخی دوره‌ها شدیدتر باشند و در برخی دوره‌ها، باکشایش و فرجی برای مؤمنان و مسلمانان مواجه باشیم؛ اما بالاخره ما داریم صورت‌های مختلفی از دولت باطل را تجربه می‌کنیم و البته هر کدام از صورت‌ها برای ما، امکانات و امتناعاتی می‌آورد، یعنی این‌گونه نیست که صورت‌های جدید، روی زندگی ما بی‌تأثیر باشد،

البته ما چند دوره از این نظم‌های جدید را پشت سر گذراندیم؛ از انقلاب صنعتی و قرن نوزدهم، ما دیگر مدتی ذیل تئوری رفاه و سپس، ذیل تئوری سرمایه‌داری زندگی کردیم. تفاوت رفاه و سرمایه‌داری نیز روشن است؛ شما در رفاه، پول درمی‌آورید برای اینکه هزینه کنید و زندگی بهتری داشته باشید، پس زیاد مصرف می‌کنید که خوش‌گذرانی، عیاشی و شهوت‌رانی نماید، اما در سرمایه‌داری، اتفاقاً ریاضت می‌کشید و هیچ‌کدام از این کارها را انجام نمی‌دهید تا اینکه پول در بیاورید. پول در بیاورید که چه شود؟ که هیچ؛ خود این کار، غایت فی‌نفسه است. خود پول در آوردن، بزرگ‌ترین لذت شماست و این امر را برای کار دیگری نمی‌خواهید. غایت فی‌نفسه است، لهُ غیره نیست. خوب در این وضعیت نیز ما اجمالاً داریم زیر نظام سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم. هر چند که به نظر می‌آید که ظرف چند دهه گذشته، یک جریانی در آمریکا صورت گرفته است، به خصوص که اصل تمدن غرب، بزرگ‌ترین چهره تمدن غربی که ایجاد شده است - دارد غایت قدرت را احیا می‌کند.

### فرق غایت قدرت و سرمایه‌داری چیست؟

اگر غایت قدرت شود، شما حاضر هستید که پول خرج کنید، آن‌هم برای کسب قدرت؛ یعنی دیگر قدرت کسب نمی‌کنید تا پول در بیاورید، پول درمی‌آورید که قدرت و استیلا داشته باشید. یک هژمونی به معنای اینکه قدرت مقبولی در جهان باشید و اگر هم نشد، قدرت سیطره‌آمیز و استبدادی داشته باشید. ممکن است آن مورد قدرت شما، خیلی هم شما را قبول نداشته باشد، اما چندان مهم نیست. در واقع، اینکه در نظریه قدرت، بالاخره ترجیح این است که شما قدرت نرم و هژمونی باشید و اگر این امر احیا شود کما

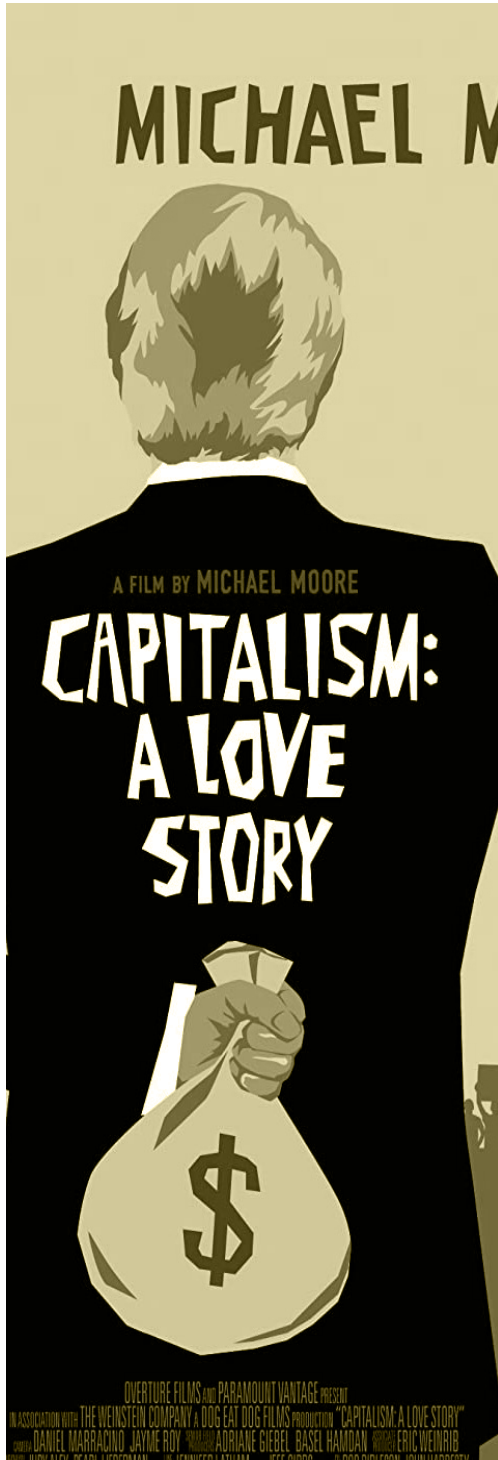
من، اصلاً جامعه بشری را به سمتی می‌برم که زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند، ما می‌خواهیم که با یکدیگر نجنگیم، در کنار هم با آرامش و صلح زندگی کنیم.

### سؤال: آیا این غایت‌ها بر اساس آرایش جبهه حق است؟

خیر لزوماً؛ در دوره تاریخی که مادر آن زندگی می‌کنیم، آن‌ها فعال هستند و ما منفعل هستیم. در واقع، آن‌ها کنشگر هستند و تصمیمات را می‌گیرند.

### سؤال: پس آن غایت، مثلاً قدرت و صلح این‌ها، چگونه ساخته می‌شود؟

فرآیندش روشن نیست، اما می‌دانیم که یک تمنای ایجاد می‌شود. ببینید، در واقع این، یک تفسیری از نظریه سعادت است و شاید هم یکی از دلایل ایجاد غایت‌ها، شکست غایت‌های گذشته است؛ به عنوان مثال، بسیار تمدن رومی قدرت ملدار شد، سپس قدرت منجر به جنگ شد، بعدها در واکنش به این امر گفته‌اند که ما نباید به دنبال قدرت می‌رفتیم، بلکه باید به دنبال صلح می‌رفتیم. البته چند وقتی هیچ‌کسی نجنگید، زیرا سرمایه با جنگ، یک نسبتی دارد؛ سطح سرمایه دارد پایین می‌آید. می‌گفتند خوب، ما باید به دنبال سرمایه می‌رفتیم. بعدها گفتند با کشاورزی که نمی‌شود سرمایه جمع کرد، پس به صنعت روی آوردند. در واقع این موضوع، بسیار داخلی است. آن‌ها در حال تجربه هستند و ما منفع‌لیم. به نظر بنده، چندان در واکنش به ما نیست؛ یعنی تاریخ ما، عموماً تاریخ کنشگری و فعالیت نیست. حالاً نقطه‌ای ممکن است که باشد، اما عموماً این‌گونه نیست و اصل بر این نیست که چنین اتفاقی بیفتد.



اینکه نشانه‌هایی در برخی از اندیشمندان و احزاب سیاسی آمریکا وجود دارد که در حال احیای این امر هستند. در واقع، منطبق رفتار انسان‌ها و منطبق رفتار تمدن عوض می‌شود.

این هم نکته بعدی، یعنی می‌خواهم بگویم که بسیار مهم است که شما ببینید غایت آن نظم جدید چیست و شما در آن نظم، چه جایگاهی پیدا می‌کنید.

### وضعیت نظم آینده چگونه است؟

نکته بعدی راجع به وضعیت نظم آینده است؛ یعنی نظمی که نشان دهد، جهان سرمایه‌داری در حال ایجاد چه تغییری در خودش است و به کجا می‌رود؟ به نظر بنده، این امر جدید است و شاید برای شما، یک صورت‌بندی جدید و جذاب باشد. ببینید ما یک صورت‌بندی سرمایه‌دارانه داشتیم، آن هم در جهان پسا انقلاب صنعتی که الگوی آن نیز آمریکا بود که ما، آن‌ها را بیشتر با خاندان‌های یهودی و آن بنیادهای فکری یهودی و این‌ها می‌شناسیم. اگر این تحلیل بنده درست باشد که برخی از این سران آمریکایی دارند به سمت اینکه قدرت را در واقع غایت فی‌نفسه قرار بدهند، می‌روند، خوب، این با جهان سرمایه‌داری در تعارض درمی‌آید، چون جهان سرمایه‌داری، حاضر نیست برای استیلا پول بدهد. او می‌جنگد که پول دربیورد، نه اینکه پول بدهد و بجنگد، آن هم برای اینکه فقط بجنگد و اگر قبول کنیم که آن بنیادهای یهودی جهان، سرمایه‌دارانه است، یعنی اصولاً مسئله یهودی‌ها قدرت نیست، بلکه مسئله، بقای خودشان است و فعلاً تا اطلاع ثانوی، این بقا را در سرمایه دیده‌اند نه در قدرت، پس حاضر نیستند که بجنگند. اگر این‌گونه باشد، یک تعارضی میان رویکردهای سرمایه‌سالار و قدرت‌سالار در جهان، شکل گرفته است.

## انتقال قدرت از غرب به شرق

شاید این انتقال قدرتی که ما داریم از غرب به شرق می‌بینیم، تلاشی باشد برای بقای سرمایه‌داری در برابر قدرت طلبی. چین اصولاً دارد به سمت نوعی سرمایه‌داری می‌رود و این انتقال یعنی اینکه شما می‌بینید که در جهان، تحولات جدید ایجاد می‌شود.

درواقع، چین دارد حافظ نظم موجود-که سرمایه‌داری است- می‌شود. آمریکا می‌خواهد دوباره یک نظم جدیدی ایجاد کند و به نظر می‌آید که اتفاقاً آمریکا، به دنبال نظم جدید می‌رود. چین نیز بسیار محافظه‌کارانه عمل می‌کند؛ خوب، اگر این‌گونه باشد، یک چیزی که خیلی روشن است و همه دارند می‌گویند، این است که یک دعوی در حال ایجاد است. ما در واقع، داریم از یک‌دستی ۱۹۵۰-۱۹۶۰ به‌خصوص ۱۹۹۰-۲۰۰۰ فاصله می‌گیریم. پس یک اختلافی در جهان، در حال رخ دادن است. شرق و غرب، دوباره در حال احیا شدن هستند. کما اینکه کمونیسم، یک صورت سرمایه‌داری بود. باید گفت که به‌صورت شگفت‌انگیزی، کمونیسم یک صورتی از سرمایه‌داری بود، منتهی فقط شکل آن فرق می‌کرد؛ یعنی همان نظمش تفاوت داشت، در غیر این صورت، آن‌هم ارزش‌های بنیادی داشت که ارزش‌های سرمایه‌داری یکسان بود. شاید شما مثلاً بگویید که مسئله او، مسئله عدالت بود، اما وقتی دوباره به غایت آن نگاه می‌کنید، می‌بینید که بیشتر بالا بردن سود بود؛ یعنی می‌گفت که از این طریق، به رفاه بیشتری می‌رسیم. به‌عنوان مثال، عدالت که باشد، همه بارفاه بیشتری زندگی می‌کنند؛ اما مسئله، دوباره بازمی‌گشت به آن بنیادهای حداقلی زندگی مرفهانه، البته اگر نگوئیم سرمایه‌داری. حداقل به آن برمی‌گشت و حتی می‌شود از سرمایه‌داری بودنش هم دفاع کرد.

این هم نکته بعدی است؛ یعنی اینکه احتمالاً پیش روی ما، یک نظم دوگانه‌ای وجود دارد که یک عده‌ای دوباره تلاش می‌کنند تا سرمایه‌داری را تثبیت نمایند؛ پول را برای پول در بیاورند. یک عده هم به سمت استیلا و هژمونی بروند.

### به هر طریقی پول در بیاورند؟

بله؛ سرمایه‌داری همین است دیگر. سرمایه‌داری، پول در آوردن به هر طریقی برای پول در آوردن است. البته داخل پیرانتر بگویم که سرمایه‌داری، یک نوع بیماری و جنون است، زیرا تعادل ندارد و ممکن است این کار تا سرحد مرگ بشر پیش برود، زیرا نوعی جنون است و در واقع، همه این‌ها، نوعی جنون هستند.

### ما چه کار باید انجام دهیم؟

ما دو کار باید انجام دهیم؛ یک اینکه چه می‌شود و ما چه کاره هستیم؟ در واقع و احتمالاً ظرف دهه‌های آینده، این منازعه به کجا ختم می‌شود و ما به‌عنوان جمهوری اسلامی ایران و حکومتی که رویکرد دینی دارد، کجای این جهان، می‌توانیم قرار بگیریم؟ خوب، اگر نظم سرمایه‌داری حفظ شود، دو حالت وجود دارد؛ یا اینکه این نظم سرمایه‌داری با رهبری غرب، ادامه پیدا می‌کند، یعنی همان‌جا ایده قدرت به تدریج و به هر دلیلی (حال یا به‌صرفه نیست یا نمی‌شود) کنار می‌رود که خود ایده سرمایه‌داری با محوریت غرب، ادامه پیدا می‌کند؛ یعنی همین جهان و همین نظم فعلی با کم‌وزیادش، ادامه پیدا می‌کند. یک حالت دیگر نیز این است که نظم سرمایه‌داری با رهبری شرق، ادامه پیدا کند. حالت بعدی نیز این است که نظم قدرت به رهبری غرب بالا بیاید. یک حالت دیگر نیز اینکه نظم قدرت به رهبری شرق بالا

تبعات زندگی سرمایه‌داری، تازه دارد بر ایمان آشکار می‌شود. این، یعنی ما از این نظم موجود، ظرف ۲۰-۳۰ سال آینده ضربه‌ای می‌خوریم؛ محیط‌زیستمان از بین می‌رود، اجتماع انسانی مان دچار مشکل شده و در سه عرصه، دچار سؤال می‌شود؛ یعنی یک تقسیم‌بندی کلاسیک از جهان قدیم دارید که جهان را به سه‌گانه خدا، انسان و طبیعت تقسیم می‌کند. رابطه ما با خدا، رابطه ما با انسان‌ها و وضعیت اجتماعی و رابطه ما با طبیعت در جهان سرمایه‌داری، مختل شده است. این‌ها نیز یکسری آثار دارند. حال، ما مقاومت داشته باشیم یا نه و اگر کم یا زیاد هم باشد، تبعاتش را می‌بینیم. در واقع، طی ۲۰-۳۰-۴۰ سال آینده، ما ۴-۵ بحران ناشی از نظم فعلی خواهیم داشت؛ که یک یا دو بحران شیفت پارادایمی داریم، زیرا این‌ها بی‌هزینه نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که شما، به راحتی از سرمایه‌داری می‌روید و قدرت‌مدار می‌شوید. کم‌اینکه شما وقتی که از کشاورزی به سمت سرمایه‌داری آمدی، بسیاری از جهان و نظمت به هم خورد. نظم‌های مستقر اجتماعی تو به هم خورد. در بسیاری موارد، نظم مستقر نشد و به سمت آنارشی رفت. بعضی‌ها نیز نیمه ملحق شدند و زمانی که آن نظم به هم می‌خورد تا این قضیه نظم جدید مستقر شود، هزینه بسیاری صرف شد.

سومی هم اینکه منطق تعامل قدرت‌مدارانه طواغیت با منطق زرسالاری‌شان تفاوت دارد، زیرا در آنجا، شما نفت و موقعیت ژئوپلیتیک داشتید. او در برخورد با شما، یکسری ملاحظات داشت و زمانی که به اینجا می‌آمد، کودتای کرد؛ که مسئله‌اش نفت بود. همچنین می‌گفت که برای عربستان، مشکلی پیش نیاید، زیرا بحث نفت خاورمیانه به هم می‌خورد. زمانی که جنگ

باید. خوب، حالت چهارم که بسیار ضعیف است، یعنی اینکه فعلاً چین و روسیه در میدان باشند مه به نظر نمی‌آید، این‌گونه باشد، هر چند که روسیه، به نظر می‌آید که در نهایت، متمایل به این‌الگو است. البته در حال حاضر، شاید مسئله روسیه دوباره شاید سرمایه‌داری نباشد. مسئله‌اش این است که به تدریج هژمون شود؛ یعنی شاید چنین رؤیایی در سر داشته باشد. بنده می‌خواهم بگویم که اگر قرار باشد ما به سمت نظم نوین جهانی اقتدار محور و قدرت‌مدار، قدرت‌داری و سرمایه‌داری برویم، روسیه یک گزینه معتبری است.

### با توجه به این شواهد و قرآنی که داریم، چه می‌شود؟

بنده فکر می‌کنم که باز هم آمریکا برنده شود، در واقع، به سمت منازعه می‌رود، اما به نظر می‌رسد که دوباره جهان چند سده آینده را در دست خواهد داشت، آن‌هم با تئوری قدرت؛ یعنی ما از سرمایه‌داری به قدرت‌داری شیفت می‌کنیم و احتمالاً باز هم آمریکا موفق شود. البته ممکن است که در کنارش، یک خرده جهان سرمایه‌داری نیز در چین شکل بگیرد که این امر منافاتی ندارد و ممکن است مانند خرده قدرت ما باشد - که خرده قدرت دینی است - زیرا ما نیز کمابیش، داریم ذیل جهان سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم که البته تبعات آن را هم می‌بینیم؛ در نهایت، سرمایه‌داری خود را دیکته می‌کند.

البته اگر این‌گونه شود و حدس من درست باشد که ما ظرف دهه‌های آتی، به سمت قدرت می‌رویم، کار برای ما از دو-سه جهت دشوار می‌شود. در واقع، کار برای جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی و زندگی ایمانی، از چند جهت دشوار می‌شود؛ یک اینکه



قدرت سالارانه را در جنگ جهانی اول و دوم داریم. به عنوان مثال، این کمونیست است و چون کمونیست است، باید او را شکست بدهیم. این رقیب جهان ما است، اما باز این رگه است؛ یعنی آن چیزی که احاطه دارد به جنگ در اروپا، بحث منابع است. آلمان چرا جنگ را شروع می کند؟ زیرا بحث منابع اقتصادی، مستعمرات، صنعتی سازی، درآمد و پول یا طلا است و از این سه جهت، ما دچار مشکل می شویم. ظرف چند دهه آینده که احتمالاً این اتفاقات رخ دهد، بحران داخلی ما نیز بیشتر، جمعیتمان زیاد، منابعمان کم و دشمن خارجی مان بدتر می شود. از آن طرف، چین و روسیه را در نظر بگیرید؛ چین خرده نظام سرمایه داری می شود که تعاملش با ما، به صورت سرمایه داری است. تعامل روسیه نیز احتمالاً قدرت مدار شود که خیلی دوست دارد به ما نزدیک شود.

### ما و مسئله قدرت

نکته آخر نیز اینکه در طول سالیان گذشته به واسطه ای که مسئله مان، مسئله بقا بوده است، بسیار به مسئله قدرت نزدیک شده ایم؛ یعنی ما، پول زیادی خرج کردیم که بمانیم. مسئله ما، پول در آوردن نبوده است، بلکه ما، پول زیادی خرج کردیم که فقط بمانیم، به خصوص جمهوری اسلامی بعد از انقلاب، زیراهجمه های بیرونی، بسیار زیاد بوده است. به همین دلیل نیز ما ادبیات قدرت را بسیار خوب می فهمیم؛ همه چیز برای قدرت. البته شاید تفاوت آن، این باشد که قدرت آن به مثابه شهوت است اما ما، این گونه نیستیم؛ ما قدرت سالار نیستیم، بلکه قدرت را برای بقا می خواهیم، هر چند با ادبیات قدرت آشنا هستیم.

**پس ما بر اساس یک نگاه ایدئولوژیکی به قدرت رسیدیم، درست است؟**

می کرد، دود و تا چهار تا می کرد و در مصاحبه اش نیز می توانستید در بسیاری موارد، خلل ایجاد کنید؛ یعنی با بالا بردن هزینه های اقتصادی جنگ، می توانستید یک حاشیه امنی داشته باشید، اما در جهان جدید که قدرت سالار است - به دلیل تفاوت در محاسبات و منطق آن، دیگر شما کار مشکلی خواهید داشت؛ زیرا در نهایت می گوید کل نفت خاورمیانه هم رفت، به جهنم! در واقع، یک مقدار داستان قدرت تا ثروت، مشکل تر و جنون آمیز تر است که کنش های جنون آمیز قدرت نیز روشن می شود.

ضمن اینکه برای مزیت های شما هم جایگزین ایجاد می کند، یعنی برای نفت شما که مزیت شما است، برای خود، جایگزینی چون انرژی هسته ای ایجاد می کند که دیگر به نفت نیاز نداشته باشد. خوب، آمریکا در جهان قدرت، ممکن است حتی این کار را هم نکند، زیرا هزینه می دهد. در واقع، می گوید که اگر این کار را انجام دهم، هزینه دارد و ما هزینه اش را هم می دهیم، زیرا جنون آن بیشتر است؛ در واقع، جوانانه تر و غرور آمیز تر است. البته اگر آمریکا آن شخصیت متهورانه، قدرت طلب و استیلا جویش را رو کند. البته می خواهم بگویم که تازه ما این همه دعوا داشتیم، این بخش سرمایه داری آمریکا بوده و حساب و کتابی صورت می گرفته و جنگ جهانی اول و دوم نیز جنگ جهانی سرمایه دارانه بوده است؛ یعنی این ها با حساب و کتاب اینکه منابع را چه کسی دارد تصرف می کند، رفتند و با هم جنگیدند. حال، اگر ما به قدرت منتقل شویم، آنجا اصلاً از این خبر هان نیست، یعنی دیگر حاضر است که میلیارد میلیارد انسان را به قتل برساند، آن هم فقط برای اینکه بگوید، ما قدرتمند هستیم. ببینید ما رگه های ایدئولوژیک و جنگ های

اقتصاد؛ اقتصاد قدرتی، اقتصاد مقاومتی. این‌ها ایده قدرت هستند.

## یعنی ما قدرت را به‌عنوان ابزاری برای آن ایدئولوژیک موردنظرمان می‌خواهیم؟

بله اما نکته آن چیست؟ قدرت برای ما، بازدارنده است، اما قدرت برای او، تنها قدرت است. البته هر دو ادبیات قدرت است؛ یعنی ادبیات ما ثروت نیست. در واقع تا به الآن، ما به ادبیات جهان جدید نزدیک‌تر هستیم و به همین دلیل، توجیه بسیاری از کارهایمان از لحاظ تئوریک دشوار است. مثلاً چرا برای رفاه کاری نمی‌کنید؟ زیرا در حال حاضر، زمان رفاه، صلح و این حرف‌ها نیست، بلکه الآن، وقت بقا است و بقا نیز قدرت می‌خواهد. در جهان جدید و ظرف چند دهه آینده، این‌ها بسیار بیشتر مشخص می‌شود؛ می‌گویند که ببینید، در کل جهان به سمت قدرت رفته و همه پول خرج می‌کنند فقط برای اینکه اینجا، یکجایی داشته باشند. آمریکا پول خرج می‌کند برای اینکه در افغانستان باشد. حال، احتمالاً ممکن است این اشکال پیش بیاید که چرا او از برخی مواضع قدرت خود، صرف‌نظر می‌کند. این امر، همان تعارض دوگانه قدرت و ثروت است که در حال شکل‌گیری در آمریکا است. در حال حاضر در آنجا دعوا و وجود دارد اما باید ببینیم که در نهایت، می‌تواند کارش را به گونه‌ای پیش ببرد یا نه؟ کما اینکه در جنگ عراق نیز این‌گونه شد. این است که اگر این دوگرایش ایدئولوژیک قدرت‌گرا و سرمایه‌داری ثروت‌گرا در آمریکا، به یک نتیجه واحد برسند که کاری برایشان مهم است، همین فردا، این کار را می‌کنند. پس چرا الآن با ایران نمی‌جنگند؟ زیرا قدرت‌طلبی را بسیار دوست دارند و البته ایدئولوژیک قدرت‌گراها این

است که بسیار دوست دارند، به ایران حمله کنند، اما می‌گویند که به‌صرفه نیست. در واقع، اگر بتوانند آنجا را یکپارچه کنند، یعنی آن‌غایت قدرت‌گرایی‌شان را یکدست کنند، کار ما نیز دشوار می‌شود.

## جنس این قدرتی که می‌گویید از چیست؟ نظامی است یا قدرت ایدئولوژیک و حتی چیزی فراتر از آن؟

در این کتاب‌های قدرت نرم و ...، می‌نویسند که قدرت یعنی چه؟ یعنی تو آن کاری که بخواهی، من انجام دهم. من بخواهم، تو انجام دهی. در صورتی که اگر من نبودم، تو آن کار را نمی‌کردی؛ یعنی اعمال اراده می‌خواهم بکنم. خوب، او هم عاقل است، عقل محاسباتی دارد و اگر بتواند کاری کند که تو اراده‌اش را انجام بدهی، با کمترین هزینه، این کار را می‌کند. به همین دلیل، اینجا بحث قدرت رسانه‌ای مطرح است. آنجا دیگر بسیار تشدید می‌شود. می‌دانید چرا تشدید می‌شود؟ به این دلیل که تا دیروز چرا در رسانه‌ها، این همه بوق و سروصدا کرد؟ مسئله‌اش پول بود؛ یعنی می‌خواست به شما یک ذهنیتی بدهد که شما هم بروید و بخرید. در واقع، مسئله دلار بود، اما در حال حاضر می‌گویند که من به پول شما کاری ندارم، بلکه با خودتان کار دارم؛ یعنی می‌خواهم آن‌گونه فکر کنی که من فکر می‌کنم. می‌خواهم که اطاعت بی‌چون و چرانسبت به این نظم داشته باشی؛ سلطه و فرعونیت است دیگر. توجه داشته باشید که این‌ها، به این معنی نیست که رگه‌هایش در این جهان نیست، بلکه بحث بر سر هژمونی کل است که آن زمان، دیگر این‌گونه نیست. بلکه استکبار او، یک درجه بالاتر است و تو باید مطیع باشی. بعد از این‌ها، اتفاقات دیگر تشدید می‌شود، از جمله جنگ‌های نرم



و جنگ‌های شناختی، زیرامی خواهد با کمترین هزینه انجام شود و این امر، تحولی در علم ایجاد می‌کند. این‌ها حتماً یک انسان جدید می‌سازند که اراده و آگاهی او بسیار ضعیف باشد. نیمه انسان و نیمه ماشین باشد، با همین چیزهای بیولوژیک، ژن‌ها را تغییر می‌دهند. طبقات مختلفی از انسان می‌سازند، زیرمسئله، کنترل می‌شود دیگر. فوکو و دیگران، چند سال پیش فهمیده بودند که این‌ها دارند به سمت این امر می‌روند که مسئله‌شان، مسئله کنترل باشد، هر چند که دوباره در آنجا، کنترل برای سرمایه‌داری بود، اما اینجا، کنترل برای کنترل است. چرا من را کنترل می‌کنید؟ چون دوست دارم، تو را کنترل کنم؛ در واقع، تو باید برده من باشی. کنترل برای کنترل و این، یعنی نسبت ما با طبیعت تغییر می‌کند. البته ما تا به حال، طبیعت را کنترل می‌کردیم، برای اینکه از او بهره بکشیم. احتمالاً ظرف چند دهه آینده، ما یک سفر اکتشافی بزرگ به سیارات داشته باشیم. چرا ما به ماه می‌رویم؟ هیچ؛ می‌خواهم در آنجا پرچم بزنم. می‌گویند که حداقل از آنجا، یک لیتیومی یا مثلاً طلاپی یا یک چیزی بیاور، می‌گوید نه نمی‌خواهم، اصلاً نمی‌خواهم، می‌خواهم از گرسنگی در اینجا بمیرم اما پرچم را در اینجا بزنم. دیده‌اید که برخی از کوه‌نوردها، پدر خودشان را در می‌آورند، به خود آسیب می‌زنند، ده جایشان را کور و کچل می‌کنند، آن‌هم برای اینکه فقط بروند و پرچمشان را در قله بکارند تا عکس بگیرند و برگردند. می‌گوید که این کار، شهوت من است. به مریخ می‌رویم. می‌پرسند که برای چه می‌خواهی به مریخ بروی؟ می‌گوید هیچ، می‌خواهم پرچم را در آنجا بزنم که بگویم توانستم تا سیطره پیدا کنم. در واقع، سند آنجا را به نام زدم.

می‌گوید که آنجا بیابان خداست که باشد، سند آن، در اینجا و در سازمان ملل است که اولین کسی که به مریخ رفت از ایالات متحده بود. انسان همین‌طور، طبیعت همین‌طور و خدا. خدا نیز دیگر مطیع او خواهد بود. هوش مصنوعی چیست؟ هوش مصنوعی خدای سکولار است، همه‌چیز می‌داند. قادر و عالم مطلق است. هزاران بار بیشتر از همه ما می‌فهمد. از هر انسانی در ثانیه، چند میلیارد محاسبه می‌کند، شبیه خداوند است.

### برای اینکه جامعه نیز با او همراه باشد، آیا یک مقداری از آن قدرت و شهوت را به او می‌دهد؟

به صورت سلسله مراتبی، پایین می‌آید و مانند ثروت می‌شود.

پس در حقیقت، ما هویت‌های جدید تمدنی به معنای واقعی نداریم، یعنی یک تمدن غرب بوده که تمدن باطلی است و صورت‌های جدیدی از خود نشان می‌دهد، اما هویت و ماهیت آن، تغییر نکرده است و حالا در نظم جدید جهانی، می‌توان گفت صورت جهانی تمدن غرب، تمدن باطل، تمدن طاغوت است. حال در اینجا، تمدن حق چه می‌شود و انقلاب اسلامی چه جایگاهی خواهد داشت؟ ما در مورد جمهوری اسلامی صحبت کردیم که احتمالاً مشکلاتی خواهیم داشت. انقلاب اسلامی به عنوان کسی که داعیه‌دار این امر است که من، می‌خواهم در پازل تمدن حق بازی کنم.

به نظر بنده، انقلاب اسلامی در سرمایه‌داری، چندان خوب عمل نکرد، زیرا می‌توانست، انتقادی‌تر باشد؛ زیرا انقلاب اسلامی، بیشتر یک هویت نظری است؛ یعنی یک جهان‌بینی، یک صورت ذهنی و قلبی که



قالب و فرمت ظهور آن، جمهوری اسلامی شده است که فکر نمی‌کنم یک توافقی وجود داشته باشد. جمهوری اسلامی، بسیار در سرمایه‌داری فرورفته و با جهان جدید، همراه شده که باید گفت، انقلاب اسلامی به مثابه آن صورت نظری است. البته اینجا یک فرصتی دارد. چرا؟ چون بسیار عریان است. اگر آیات و روایات قدرت را دوباره به نفع جهان قدرت سالار تفسیر نکنیم؛ یعنی اسلام با قدرت مخالف است یا همین توجیهاتی که برای علم‌زدگی و سرمایه‌داری درست کردیم، همین‌ها را برای قدرت نیز درست نکنیم. این، یک فرصت است اما کمی عریان‌تر است که این دستگاه نظری، مخالفت خود را با این طاغوت‌ها، بیشتر نشان بدهد؛ زیرا میدان اول، چندان برای آن بحث‌های نظری مهم نیست، اینکه شما چگونه فکر کنید یا دستگاه تحلیلی‌تان چگونه باشد؟ به نظر من، این، یک فرصت است؛ یعنی آن شکست‌های نظری که ممکن است از تحلیل‌هایی که داشته باشیم، می‌تواند کمکمان کند که ماهیت غرب جدید را بررسی نماییم یا دوره‌های غرب‌شناسی بهتری برگزار کنیم. آن قدر ۱ به ۱۰۰ نباشیم، حداقل ۵ به ۱۰۰ باشیم که وقتی می‌نشینیم و راجع به آن صحبت می‌کنیم، بگویند ببینید جهان جدید، چه قدر بد است، همه نیز بگویند آری، این‌گونه است؛ مانند الان نباشد که تا صحبت کنید، بگویند که شما مخالف هستید. در حال حاضر تا یک صحبتی داشته باشید، ۹۹ نفر از عزیزان انقلاب اسلامی به شما حمله می‌کنند که این حرف‌ها، حرف‌های انحرافی است و این‌ها چپ هستند. شاید تا ۳۰ سال آینده - که با این سه بحران مواجه می‌شویم - یک خودآگاهی اتفاق بیفتد تا به خودمان بگوییم که ما، در حال دفاع از چه چیزی بودیم؟